

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

صفات مؤمنان؛ آن چنان که در آیه دوم سوره انفال ذکر شده است!

(ترجمه)

هنوز ما در حالی زندگی می کنیم که یادبود فاجعه بزرگی که بر این امت رُخ داد و آن نابود کردن دولت خلافت است، بر ما می گذرد؛ روزی که قلوب مسلمانان در سراسر جهان داغ دار گردیده و پس از غیاب آن، مصایب و دشواری ها به صورت متوالی بر سر مسلمانان سرازیر شدند.

در حالی با یادبود دردناک این روز زندگی می کنیم که با طلوع آفتاب دولت خلافت راشده ثانی بر منهج نبوت، منتظر صبح تابناک جدیدی در ماه "رجب خیر" هستیم. بر اساس وعده الله سبحانه و تعالی و بشارت پیامبر صلی الله علیه وسلم، در موعد نصرت قرار داریم و برای این که مستحق این افتخار شویم، برماست تا با صفات مؤمنینی که پروردگار ما نصرت را با دستان ایشان محقق خواهد نمود، از خلال آیه دوم سوره "انفال" آشنا شویم. پروردگاری که راست گوترین راست گویان است، در کتاب بزرگ خویش می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [انفال: 2]

ترجمه: مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام الله (سبحانه و تعالی) برده شود، دل های شان هراسان می گردند (و در انجام

نیکی ها و خوبی ها بیشتر می کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می شود، بر ایمان شان می افزاید و بر پروردگار خود

توکل می کنند (و خویشتن را در پناه او می دارند و هستی خویش را بدو می سپارند).

علی ابن ابی طلحه از ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که وی در مورد این بخش از آیه ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ گفت: منافقان در وقت ادای فرایض الله سبحانه و تعالی، از ذکر وی چیزی در قلوب شان نیست، به هیچ کدام از آیات وی سبحانه و تعالی ایمان ندارند، بر وی سبحانه و تعالی توکل نمی کنند، در خلوت نماز نخوانده و زکات اموال شان را نمی پردازند. الله سبحانه و تعالی خبر می دهد که ایشان مؤمن نیستند؛ سپس صفات مؤمنان را به سه مشخصه ذیل بیان داشته و می فرماید:

1. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾

2. ﴿وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾

3. ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾

این فرموده وی سبحانه و تعالی: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ مؤمنان وقتی که نام الله سبحانه و تعالی برده شود؛ ﴿وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ یعنی ترس، وحشت و خوف دل های شان را فرا می گیرد و این باعث می شود تا فرایض وی سبحانه و تعالی را انجام دهند.

"مجاهد" می گوید: این صفت مؤمنی است که به الله با تمام معنی ایمان آورده باشد؛ یعنی وقتی که نام الله سبحانه و تعالی برده شود، قلب وی "وجل" می گیرد؛ یعنی خوف الله گرفته و باعث می شود تا اوامر وی را انجام داده و از نواهی وی بپرهیزد؛ مثل این قول وی سبحانه و تعالی:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُمْ يَصِرُوا عَلَى مَا
فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: 135]

ترجمه: و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر خویشتن ستم کردند، به یاد الله می‌افتند (و وعده و وعید و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آمرزش گناهان‌شان را خواستار می‌شوند - و بجز الله کیست که گناهان را ببامرزد؟! - و با علم و آگاهی بر (زشتی کار و نهی و وعید الله از آن) چیزی که انجام داده اند، پافشاری نمی‌کنند (و به تکرار گناه دست نمی‌یازند).

و مانند این قول وی سبحانه و تعالی:

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ [نازعات: 40 و 41]

ترجمه: اما آن کسی که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد و نفس را از هوی و هوس بازداشته باشد، قطعاً بهشت جایگاه (او) است.

به همین دلیل، سفیان ثوری می‌گوید: از "سدی" شنیدم که در مورد این قول پروردگار ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾ گفت: منظور آیت، شخصی است که می‌خواهد تا ظلمی کرده یا معصیتی انجام دهد، برایش گفته می‌شود: از الله بترس قلب وی "وجل" می‌گیرد.

و این فرموده وی سبحانه و تعالی: ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ مثل فرموده‌اش:

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [توبه: 124]

ترجمه: هنگامی که سوره‌ای (از سوره‌های قرآن) نازل می‌شود، کسانی از آنان (که منافقند، از روی تمسخر و استهزاء، برخی به برخی رو می‌کنند و) می‌گویند: این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ (و آیا چیز مهم و مفیدی گفت و نمود؟!) و اما مؤمنان، (همان سوره قرآن) بر ایمان‌شان می‌افزاید و (نور آن بیش از پیش راه حق را بدیشان می‌نماید و از این نزول قرآن که مایه افزایش ایمان و پرتوجان و سعادت هر دو جهان آنان می‌شود) شادمان می‌گردند.

امام بخاری و برخی دیگر از ائمه با استدلال بر این آیت و امثال آن، بر زیادت ایمان و تفاوت آن در قلب، استدلال کرده‌اند؛ چنانچه مذهب جمهور ائمه نیز این است و این را بیش از یک امام مثل امام شافعی و احمد ابن حنبل بیان داشتند.

به‌راستی هم، ایمان به معنی تصدیق جازم مطابق واقعیت و بر اساس دلیل است. این تعریف ایمان است و لازم است تا تصدیق، جازم؛ یعنی صددرصد باشد. مثلاً اگر شخصی به الله سبحانه و تعالی و به روز آخرت 90 درصد ایمان داشته و در 10 درصد از این دو رکن ایمان، نزد وی شک باشد، آیا این ایمان گفته می‌شود؟ مسلماً که نه. یا باید ایمان کامل باشد یا هیچ نباشد. ایمان کم و زیاد نمی‌شود؛ چیزی که کم و زیاد می‌گردد، عمل است که از پیامدها و مقتضیات ایمان است. ایمان صرفاً واژه‌ای نیست که به زبان گفته شود؛ بلکه ایمان باید به شش رکن آن، یعنی ایمان به الله سبحانه و تعالی، ملائکه، کتب آسمانی، پیامبران، روز آخرت و قضاء و قدر صورت گیرد که طبعاً پیامدها، خواستگاه‌ها، تکالیف و مسئولیت‌هایی را که اوامر و نواهی الله سبحانه و تعالی اند، در قبال دارد و این‌ها به‌خاطر آنست که الله سبحانه و تعالی، ایمان ما را امتحان و آزمایش نماید؛ هرچند وی سبحانه و تعالی واقعیت ما را می‌داند؛ ولی این به‌خاطر اتمام حجت بر خود ماست.

"سید قطب" رحمت الله عليه در سایه تفسیر عنکبوت می‌گوید: «ایمان واژه‌ای نیست که صرفاً به زبان گفته شود؛ بلکه حقیقتی توأم با تکالیف، امانتی توأم با مسئولیت، جهادی که نیاز به صبر دارد و تلاشی توأم با بردباری را در قبال دارد. این کافی نیست که مردم بگویند ایمان آوردیم؛ بلکه نیاز است تا حتی هنگام افتادن به فتنه‌ها، بر این ادعای خویش ثابت قدم مانده و از آن منصرف نشوند و از فتنه‌ها کامیاب بدر آمده و قلوب‌شان خالص به الله سبحانه و تعالی شده باشند؛ چنان‌چه آتش طلا را می‌گدازد تا عناصر ارزان قیمت داخل آن‌را جدا نماید و این اصل معنی لغوی آنست که دلالت، سایه و تلقین وی نیز موجود است؛ همانند این که آتش طلا را می‌گدازد، فتنه‌ها قلوب را نیز می‌گدازند. این امر یک اصل ثابت و سنت جاری در میزان الله سبحانه و تعالی است؛ چنان‌اوتعالی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ [عنکبوت: 3]

ترجمه: ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند (با انواع تکالیف و مشقات و با اقسام نعمت‌ها و محنت‌ها) آزمایش کرده‌ایم، آخر باید الله بداند چه کسانی راست می‌گویند و چه کسانی دروغ می‌گویند.

سید قطب رحمت الله عليه در ادامه می‌گوید: «حکم نمودن به روشی که الله سبحانه و تعالی در کتاب خویش تذکر داده است، امری داوطلبانه نیست و نه هم موضع اختیار؛ آن ایمان یا غیر ایمان است.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [احزاب: 36]

ترجمه: هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که الله و پیامبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده ایشان باید تابع اراده الله و رسول باشد).

بناءً موضوع مهم است؛ چون اساساً موضوع عقیده و موضوع سعادت یا شقاوت بشریت است. این بشریت که توسط الله سبحانه و تعالی آفریده شده است، فُقل‌های فطرت خویش را باز کرده نمی‌تواند؛ مگر با کلیدهایی که ساخته الله سبحانه و تعالی باشد و نیز امراض و دردهای خویش را معالجه کرده نمی‌تواند؛ مگر با دوايي که ساخته دست وی سبحانه و تعالی باشد و تنها در منهج خویش کلید هر فُقل و شفای هر درد را بیان داشته است.

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [اسراء: 82]

ترجمه: (حق چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی که) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه بهبودی (دل‌ها از بیماری‌های نادانی و گمراهی و پاک‌سازی درون‌ها از کثافات هوی و هوس و تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی) و رحمت مؤمنان (به سبب در برداشتن ایمان و رهنمودهای پرخیر و برکت یزدان) است.

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [اسراء: 9]

ترجمه: این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است. مگر این بشر، نمی‌خواهد تا فُقل را به سازنده‌اش برگرداند و نه هم مریض را نزد معالج‌اش ببرد و در مورد خود، انسانیت خود، سعادت و شقاوت خود؛ آن‌چنان که در مورد دستگاه‌ها و ابزار ناچیز مادی، که در امور روزمره خویش از آن استفاده می‌کند و عادت نموده که این امر را مراعات کند، مراعات نمی‌کند. این را به‌خوبی می‌داند که اگر دستگاه شرکتی از کار بیفتد، باید آن‌را نزد مهندسی ببرد که آن‌را ساخته است؛ مگر این قاعده را بالای خودش من حیث انسان، تطبیق نمی‌کند تا آن‌را نزد شرکتی ببرد که

سازنده آن است و نه هم از جایی که این دستگاه عجیب را ساخته است، خواهان معلومات می شود که این دستگاه عجیب چگونه کار می کند. دستگاه بزرگ، محترم، دقیق و لطیف انسان؛ دستگاهی که مخارج و مداخل اش را فقط کسی می داند که آن را آفریده است.

﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [فاطر: 38]

ترجمه: مسلماً از چیرهایی که در درون دل هاست کاملاً آگاه است!

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [ملک: 14]

ترجمه: مگر کسی که (مردمان را) می آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی داند و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی

است؟! (پایان اقتباس گفته های سید قطب رحمت الله علیه)

در قرآن کریم هر جا که واژه ایمان ذکر شده است، همایش عمل صالح نیز ذکر شده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ واژه ایمان گفته شده و منظور از آن، عمل است. در قرآن کریم در موضوع تغییر قبله از بیت المقدس در قدس شریف به بیت الله الحرام در مکه مکرمه الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [بقره: 143]

ترجمه: و الله ایمان شما را (که انگیزه پیروی از پیامبر است) ضایع نمی گرداند (و اجر و پاداش عبادات قبلی شما را هدر نمی

دهد، چه) بی گمان الله نسبت به مردم بس رؤوف و مهربان است.

مفسرین در تفسیر آیت فوق گفته اند: منظور از ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾؛ یعنی الله سبحانه و تعالی نمازهایی را که قبل از تغییر قبله به طرف بیت المقدس خوانده اید، ضایع نمی کند.

دلیل بعدی در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم نهفته است:

«لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ»

ترجمه: زنا کار وقتی زنا می کند، مؤمن نیست!

یعنی کسی که الله سبحانه و تعالی را نافرمانی می کند، در حین نافرمانی ایمان از وی فاصله می گیرد؛ یعنی وی مؤمن نبوده و پیوندش با الله سبحانه و تعالی گسسته شده و از این پیوند غافل بوده است. پناه بر الله! این غفلت، صاحب اش را به هلاکت جهنم می رساند؛ اگر از خواب غفلت بیدار نشده، به خود نیامده و به الله سبحانه و تعالی صادقانه توبه نکند. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَلَقَدْ دَرَأْنَا لَجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آدَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ [اعراف: 179]

ترجمه: ما بسیاری از جنیان و آدمیان را آفریده و (در جهان) پراکنده کرده ایم که سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن است. (این

بدان خاطر است که) آنان دل هائی دارند که بدان ها (آیات) رهنمون به کمالات را) نمی فهمند و چشم هائی دارند که بدان ها

(نشانه های خداشناسی و یکتاپرستی را) نمی بینند و گوش هائی دارند که بدان ها (مواعظ و اندرزهای زندگی ساز را) نمی شنوند.

اینان (چون از این اعضاء چنان که باید سود نمی جویند و منافع و مضار خود را از هم تشخیص نمی دهند) هم سان چهارپایان اند

و بلکه سرگشته ترند (چرا که چهارپایان از سنن فطرت پا فراتر نمی گذارند، ولی اینان راه افراط و تفریط می پیوندند). اینان واقعاً

بی خبر (از صلاح دنیا و آخرت خود) هستند!

حدیثی که در فوق ذکر شد، حدیث صحیحی است که در صحیحین و سایر کتب حدیث آمده که در آن ابی هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که ایشان فرموده اند:

«لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»
وفی روایة: «وَالْتَّوْبَةُ مَعْرُوضَةٌ بَعْدُ»

ترجمه: زناکار وقتی زنا می کند، مؤمن نیست و دزد وقتی دزدی می کند، مؤمن نیست و کسی که شراب می نوشد در حین نوشیدنش مؤمن نیست. در روایتی دیگر: دروازه توبه برای وی باز است.

امام نووی رحمت الله علیه در شرح این حدیث می گوید: «قول درستی که محققان در مورد حدیث فوق می گویند، این است که این نافرمانی ها را که شخص انجام می دهد، ایمانش کامل نیست و این الفاظی است که برای نفی چیزی گفته می شود و منظور از آن، نفی کمال آن است. چنانچه گفته می شود که: هیچ علمی نیست؛ مگر آن که نافع باشد، هیچ مالی نیست؛ مگر این که شتر باشد و هیچ زندگی ای نیست؛ مگر زندگی آخرت. این موضوع از حدیثی که ابوذر رضی الله عنه روایت نموده نیز دانسته می شود که در آن، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَإِنْ زَنَى»

ترجمه: کسی که لا اله الا الله بگوید، داخل جنت می گردد؛ هرچند که زنا و سرقت کند!

به دلیل حدیث فوق ما این گونه تأویل نمودیم و نیز اهل حق اتفاق نظر بر این دارند که زناکار، دزد، قاتل و سایر کسانی که گناهان کبیره غیر از شرک را انجام می دهند، با انجام گناهان فوق کافر نمی گردند؛ بلکه مؤمنانی اند که ایمان شان ناقص است؛ اگر توبه کنند عذاب شان ساقط شده و اگر در حالی بمیرند که از گناه دست نکشیده اند، موضوع شان وابسته به اراده الله سبحانه و تعالی است که اگر بخواهد ایشان را بخشیده و وارد جنت می کند در غیر این صورت، ابتدا عذاب شان کرده و سپس وارد جنت می گرداند.»
موضوع فوق را با معنایی که امام نووی رحمت الله علیه ترجیح داده بود، خلاصه می کنیم؛ چون وضاحت کامل داده و مطابق و موافق قواعد عمومی شریعت و سایر نصوص شرعی می باشد.

این فرموده الله سبحانه و تعالی «وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ یعنی از کسی جز وی امید نداشته، کسی را جز وی هدف قرار نمی دهند، فقط به وی پناه می برند، نیازهای خود را فقط از وی می خواهند، فقط به وی رغبت دارند، می دانند که آن چه وی بخواهد انجام می پذیرد و آن چه وی نخواهد به وقوع بپیوست، تنها وی در ملک خویش شریکی نداشته و تنها وی متصرف آنست، هیچ مانعی نمی تواند حکم وی را به تعویق انداخته و وی محاسبه گر سریع است. به همین دلیل سعید ابن جبیر گفته است: «توکل بر الله سبحانه و تعالی تمام ایمان است.» با آن هم، الله بزرگ تر و آگاه تر است و ستایش و فضل همه از آن اوست.

نویسنده: استاد محمد احمد نادى

مترجم: اسماعیل نصرت